

ملا متیة نخستین

و رویکرد آن‌ها نسبت به امر به معروف و نهی از منکر

محی‌الدین قنبری^۱

سید یحیی موسوی^۲

چکیده: امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول مهم و بنیادی در اسلام محسوب می‌شود و در کمتر دیانتی تا بدین اندازه به این مقوله پرداخته شده است. با این حال، شاید هیچ اصل اسلامی نیز به اندازه این اصل، محل لغزش و افتادن در دام هوای نفس نباشد. «ریا» و «عُجب» دو منکری است که می‌تواند به راحتی از اعمال کورکورانه اصل امر به معروف و نهی از منکر سربرآورد. از سوی دیگر، ملا متیة جزو عرفای مسلمانی محسوب می‌شوند که «اخلاص»، زیربنای تمامی افکار و اعمال آن‌ها را شکل می‌دهد. مقاله حاضر درصدد آن است که نشان دهد ملا متیة نخستین، با رویکرد منحصر به فرد خود، افزون بر آنکه اخلاص را از برنامه عملی خود کنار نگذاشتند بل نسبت به امر به معروف هم بی‌اعتنا نبوده‌اند.

واژگان کلیدی: ملا متیة نخستین، اخلاص، امر به معروف و نهی از منکر

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) گروه عرفان

E-mail: Drghanbari.m@gmail.com

E-mail: yhymousavi@yahoo.com

۲. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

مقدمه

ملاطیه طایفه‌ای از صوفیه بوده‌اند که اولین پیشگامان آن در سده سوم هجری، در نیشابور پا به عرصه ظهور نهادند. از جمله بزرگان ملاطیه نخستین می‌توان به حمدون بن قصار (م. ۲۷۱)، ابو حفص حداد (م. حدود ۲۷۰) و ابو عثمان حیری (م. ۲۹۸) اشاره کرد. ملاطیه تأکید زیادی بر اخلاص دارند و به شدت از مواضعی که احتمال «ریا»، «ادعا» و یا «عجب» در آن وجود دارد گریزانند. آن‌ها در عین حال، تأکید فراوانی به تزکیه نفس دارند و تمامی تمرکز و نیروی خود را به مبارزه با نفس اختصاص می‌دهند.

این تأکید خاص ملاطیه بر اخلاص، مخصوصاً نوعی واکنش در برابر زهد و تقشف کرامیان بوده است (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۳۳۸). فرقه کرامیه به محمد بن کرام بازمی‌گردد. تعلیمات محمد بن کرام، خود نوعی تعلیم صوفیانه بوده است و حتی می‌توان وی را بنیان‌گذار گونه‌ای خاص از تصوف دانست (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۴۸).

ابن کرام و اصحاب او جزو صوفیانی هستند که به شدت خود را مقید به موعظه و انذار مردم می‌دانستند. او با اصحاب خود، در نهایت فقر و زهد، مسافرت می‌کرد و به وعظ و تذکیر و تعلیم و تبلیغ می‌پرداخت (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۴۸). یحیی بن معاذ (م. ۲۵۸) که به وی لقب «یحیی واعظ» داده‌اند از جمله صوفیانی است که به شیوه کرامیان وعظ می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۴۹).

ابن کرام رهبر کرامیه تنسک، تأله، تعبد و تقشف زیادی از خود نشان می‌داد و اجتماعات ویژه‌ای برای او برگزار می‌شد. وقتی از او درباره اندیشه‌هایش می‌پرسیدند می‌گفت این‌ها همه منبعث از الهام است (سبکی، ۱۳۸۳ ق: ۳۰۴).

سمعانی در کتاب *الانساب* خود، با نقل حکایتی از دیدار سالم بن حسن باروسی (یکی از مشایخ حمدون قصار) با محمد بن کرام، انکار ملاطیه بر زهد ظاهری کرامیه را خاطر نشان می‌سازد. در این حکایت سالم بن حسن، روش ابن کرام را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به وی گوشزد می‌کند که نور اسلام نه در طریق کرامیان بلکه در روش ملاطیه، نهفته است (سمعانی، ۱۳۸۲ ق: ۱۵۹).

البته منشأ ملاّمیّه، فراتر از این رابطه‌ای است که بین آن‌ها و کرامیه وجود داشته است. زیرا پیش از ملاّمیّه نخستین، کسانی بوده‌اند که با همین سلوک می‌زیسته‌اند و به آن‌ها «محزونین» گفته می‌شده است (خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۴). برخی به رابطه اهل عراق و اهل خراسان اشاره کرده‌اند و در برابر سلوک اهل عراق که تصوف است سلوک اهل خراسان را ملاّمیّه نامیده‌اند (خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۴). ریشه‌های قرآنی نیز برای ملاّمیّه ذکر کرده و مبانی فکری آن‌ها را با آیه ۵۴ سورۀ مائده تطبیق داده‌اند.

اما ملاّمیّه در طول دوران تکوین خود، تحولات زیادی را سپری کرده و گاه، تا مرز اباحه‌گری نیز پیش رفته است. سهروردی در کتاب *عوارف المعارف*، برای نخستین بار گونه‌های مقبول و نامقبولِ ملاّم را از هم تفکیک می‌کند. او کاربرد اصطلاح ملاّمیّه را به آن آداب رفتار گذشتگان که او آن را اصل «کتمان العبادت» می‌نامد تعریف می‌کند، محدود می‌کند و نتایج افراط‌آمیزی که از این شیوه تفکر گرفته شده (رسم قلندری) را به «تخریب العادات» متهم می‌کند (دوبروین، ۱۳۸۴: مقاله).

هجویری نیز ملاّم را مخصوص کسانی می‌داند که اهل دین و شریعت باشند و پایبند اصول، اما آنکه طریقتش، ترک بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست گیرد و گوید که طریق ملاّم می‌ورزم آن ضالّتی واضح بود و آفتی ظاهر و هوسی صادق (هجویری، ۱۳۷۶: ۷۳).

بنابراین باید بین ملاّمیّه نخستین و قلندریه تفکیک قائل شد.

در میان ملاّمیّه نخستین نیز یک رویکرد یکسان وجود نداشته است و در این مکتب، تنوع افکار دیده می‌شود؛ مثلاً مطابق تعالیم ابو حفص حداد، مریدان تشویق می‌شدند که اعمال دینی-روحانی زیادی که بر محاسن آن تأکید می‌شد انجام دهند. ولی به موجب نظر حمدون قصار، اعمال دینی-روحانی مردود و محکوم شمرده می‌شد تا بدین وسیله باد غرور و خودبینی را از سرها بیرون کند. ابو عثمان حیری که نزدیک‌ترین مرید ابو حفص بود و سرانجام جانشین او گردید، شاگردان خود را در مسیری که حد فاصل میان روش معلمش و روش حمدون بود، تربیت می‌کرد (سویری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۵۸).

بررسی آرای ملامتیه نخستین درباره امر به معروف

حمدون قصار به عنوان مؤسس فرقه ملامتیه، درباره پند و اندرز و موعظه بیش از سایر ملامتیه اظهار نظر کرده و از اقوال وی می توان به نوعی از نگرش ملامتیه نسبت به امر به معروف آگاهی یافت.

از گفته های حمدون قصار می توان نتیجه گرفت که ملامتیه، نیت را در نفوذ کلام، بسیار مؤثر می دانند. در نزد آن ها سخن کسی که در طلب جاه و مقام و منافع دنیوی است هرگز در دل ها اثربخش نیست. در نتیجه، هیچ چیز برای او بهتر از سکوت نیست. از نظر ملامتیه، علت تأثیر سخن سلف نیز همین نیت پاک آن ها است. سلف، برای عزت اسلام و نجات نفس و رضای حق به خدا دعوت می کردند و آنکه برای عزت نفس و طلب دنیا و قبول خلق، دیگران را وعظ یا امر و نهی کند، سخنش ناگزیر نافع نخواهد بود (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

ملامتیان زمانی که احساس می کردند سخنشان در مخاطب اثر ندارد – حتی اگر سخن دین باشد – از ابراز آن خودداری می کردند. حمدون قصار درباره این شیوه رفتاری ملامتیه، دلیل اقامه می کند:

سخنی که در دل ها مؤثر نبود گفتن آن بر علم استهزاء کردن بود و بر شریعت استخفاف کردن بود (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

به عبارتی، در نظر ملامتیه امر به معروف به شرطی جایز است که تأثیر آن مسلم باشد به نحوی که با سکوت شخص، دین باطل گردد و یا با گفتار شخص، خلل برخیزد (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

این دیدگاه، مؤید آن است که ملامتیه در پس زمینه ذهنی خود، دغدغه دین و شریعت دارند ولی در عین حال، بیشتر به نتایج یک عمل می نگرند تا نفس عمل، و مخالف هرگونه سطحی نگری در امر به معروف و نهی از منکر هستند.

آن ها درباره وعظ و موعظه نیز آرای خاصی دارند که از دیدگاه محتاطانه آن ها نسبت به وعظ، حکایت دارد. در نظر ملامتیه اگر برای موعظه مردم، کس دیگر پیش قدم شد هرگز روا نیست که انسان، خود را جلو بیندازد و بدین ترتیب در صدد علم فروشی یا فضل فروشی بر آید.

هنگام موعظه کردن، نباید به تکرار مکررات پرداخت و هربار، باید معارف جدیدی را که گفتن آن فرض است به مستمعان انتقال داد. از نظر ملامتیه، تکرار بسیاری از مسائل دینی و حتی معارف الهی در قالب موعظه، ممکن است ریشه در حس خودنمایی موعظه‌گر داشته باشد. به عبارتی همیشه دل‌سوزی و غم‌خوارگی بر مردم، انگیزه و هدف تکرار مواعظ نیست بلکه وسوسه‌های بسیار قوی‌تری نیز برای آن وجود دارد که چه‌بسا واعظ، خود هم از آن بی‌خبر باشد (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

از نظر ملامتیه، واعظ در هنگام وعظ، هیچ‌گاه نباید خود را در میان ببیند بلکه باید همچون پیامبری که بر او وحی می‌شود به تبیین و انتقال معارف الهی پردازد؛ به عبارتی نباید سخنان حق را که بر زبان می‌آورد کلام خود، تلقی کند و بدان غره شود. او تنها باید به رضای حق بیندیشد نه ارضای حس جاه‌طلبی یا خودنمایی خویش (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

این طرز نگرش نشانه آن است که ملامتیه چندان هم با عوالم وعظ و خطابه، بیگانه نیستند و اگر هم اکراهی از انجام آن دارند تنها ناشی از ترس افتادن در دام هوای نفس و خدشه‌دار شدن اخلاص‌شان است. در گفتار ملامتیه نخستین به صراحت از امر به معروف و نهی از منکر برحذر داشته نمی‌شوند و با «موعظه» هم فی حد ذاته، مخالفتی ندارند.

ولی از آنجاکه در مکتب ملامتیه، تظاهر به حدود و ظواهر شریعت، خلاف اخلاص در عمل محسوب می‌شود دیگر جایی هم باقی نمی‌ماند، برای آنکه سالک به مردم در پیچد و به عنوان نهی از منکر مثل یک محتسب سختگیر از خلق خدای بازخواست کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۹). به عبارتی امر به معروف به شیوه فقهی که در صورت کارگر نبودن مراتب اولیه، روی آوردن به قهر و خشونت را جایز می‌داند هیچ جایگاهی در مرام و سلوک ملامتیه ندارد. شیوه ملامت حمدون قصار، آن اندازه محتسب‌مآبی که شیوه خواجه عبدالله انصاری و پیروان وی بود نمی‌پسندید و حتی درست خلاف آن را تعلیم می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

اساس فکر ملامتیه مبتنی بر آن است که هر کسی رابطه‌ای مستقیم و مشخص با خداوند دارد و نباید بر پایه ظاهر افراد درباره آن‌ها قضاوت کرد. از حمدون قصار نقل است که اگر در راه، مستی را دیدی که خسیده بود از او روی برتاب و در گذر وی را ملامت مکن؛ زیرا خود

نیز ممکن است به همان بلا مبتلا گردی (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۱). خود وی حتی از عیاران و رهنان نیز روی بر نمی‌تافت و از هر کس نکته‌ای و پندی می‌جست. او کسی را که حتی پندارد که نفسش از نفس فرعون بهتر است، متکبر خطاب می‌کند (عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۱) و توصیه‌ی اکید به تواضع در میان مردمان دارد. نقل است که از یکی از شیوخ ملامتی می‌پرسند: «قدم‌های نخستین در این امر چه باشد؟» او پاسخ می‌دهد: «...احترام کردن به دیگران، به چشم لطف به دیگران نگرستن، درست‌دانستن خطاهای دیگران و ملامت کردن نفس خویشتن» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۰). ملامتیه، اشتباه دیگران را سرزنش نمی‌کنند و از بزرگ کردن عیب دیگران گریزانند (عفی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

البته این شیوه‌ی سلوکی، منحصر به حمدون قصار و یا ملامتیه نیست و بسیاری از بزرگان صوفیه بدین‌وصف متصف بوده‌اند. در حکایات نقل شده در کتاب‌های صوفیه، موارد متعددی از تواضع و خاکساری صوفیان در برابر افراد سطح پایین جامعه‌ی خویش را می‌توان شناسایی کرد.

نقد رویکرد ملامتیه نسبت به امر به معروف

ملامتیه با مخالفت‌های بسیاری از سوی هم‌عصران خود روبه‌رو شده‌اند و حتی در بین خود صوفیان نیز عده‌ای به نقد ملامتیه می‌پردازند که در این میان، «حکیم ترمذی» (م. ۲۸۵) با مخالفت بیشتری، عقاید و اعمال آن‌ها را به چالش می‌کشد.

ترمذی از اینکه شخص، در سیر عارفانه‌ی خود، به جای خالق بر مخلوق اتکا کند صریحاً ابراز تردید می‌کند (سویری، ۱۳۸۴: ۱۶۷/۱). طبق نظر حکیم ترمذی، اینکه ملامتیه فکر می‌کنند با این شیوه می‌شود نفس را کنار نهاد، توهم محض است. نفس، حيله‌گر و نیرنگ‌باز است. ابزاری را که انسان سعی می‌کند با آن، نفس را از بین ببرد، به سود خود می‌گرداند. ذات آن لذت و شادی است. وقتی شخصی می‌کوشد تا با آن بجنگد، نفس از همین کوشش لذت می‌برد. اگر این کار بر سر جمع صورت گیرد، نفس به واسطه‌ی جلب تحسین و احترام مردم قوت خواهد گرفت. از نظر حکیم ترمذی، احتیاطی که ملامتیه در امر به معروف و نهی از منکر و یا موعظه، پیشه‌ی خود ساخته‌اند ثمره‌ای دربر ندارد و آن‌ها را به همان دام هوای نفس می‌کشاند. کسی که چشم واقع‌بین دارد می‌داند که سدّ نفس را نمی‌توان با معرفت نفس یا با ملامت کردن نفس از

سر راه برداشت. تنها خالقِ نفس است که می‌تواند آن را از میان بردارد. کسی که این معنی را درک کند تنها به خداوند پناه می‌برد و از او یاری می‌خواهد (سوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۶۹ - ۱۷۰).
از دیگر منتقدان ملاطیه، «شهاب‌الدین عمر سهروردی» (م. ۶۳۲) است. او در کتاب *عوارف المعارف*، به تحلیل و مقایسهٔ احوال صوفیان و ملاطیان می‌پردازد و انتقاداتی نیز از ملاطیه به میان می‌آورد (بنگريد: سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۱-۷۵).

در نظر سهروردی، برای یک صوفی «ترک خلق» یا «در میان خلق» تفاوتی با هم ندارد و او تنها «با حق» زندگی می‌کند، در نتیجه، باکی از ادای فرایضی مانند «امر به معروف و نهی از منکر» یا «موعظه» ندارد؛ درحالی‌که یک ملاطی آن‌ها را محل لغزش فراوان می‌داند. یک عارف از اظهار اعمال خویش در میان خلق، هیچ ابایی ندارد و حتی گاه، به‌عمد برخی از احوال و اعمال خود را برای جذب مریدان، آشکار می‌سازد و چنین رویکردی به‌هیچ‌روی برای او «ریا» محسوب نمی‌شود:

قال أبوسعید الخراز: ریاء العارفين أفضل من إخلاص المریدین. و معنی قوله ان إخلاص المریدین معلول برؤية الإخلاص، و العارف منزّه عن الریاء الذی یبطل العمل، و لكن لعلّه یظهر شيئاً من حاله و عمله بعلم کامل عنده فیه لجذب مرید أو معاناة خلق من اخلاق النفس فی إظهار الحال و العمل (سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۲).

در نظر سهروردی، احتیاط ملاطیه در امر به معروف و یا موعظه، می‌تواند آن‌ها را به درجهٔ اخلاص برساند ولی اخلاص آن‌ها کامل نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها به این اخلاص خویش، نظر دارند و آن را ادراک می‌کنند و شاید از این اخلاص، متلذذ می‌شوند. و حال آنکه صوفیه نیز به درجهٔ اخلاص رسیده‌اند ولی آن‌ها هیچ درکی از این اخلاص خویش ندارند، روشن است که مقام اخلاص یک صوفی بسی بالاتر از مقام اخلاص یک ملاطی است:

فالملامتی، و إن كان متمسكاً بعروة الإخلاص، مستقرشاً بساط الصدق، و لكن بقی علیه بقیة رؤية الخلق و ما أحسنها من بقیة تحقق الإخلاص و الصدق، و الصوفی صفّاً من هذه البقیة فی طرفی العمل و التّرك للخلق و عزلهم بالکلیة (سهروردی، ۱۴۰۳: ۷۴).

همان‌طور که مشاهده می‌شود نقد حکیم ترمذی و سهروردی، هر دو نقدی عرفانی محسوب می‌شود و بیشتر به ویژگی‌های یک انسان کامل اشاره دارند و هیچ‌یک در نقد خود، ملامتیه را به ترک امر به معروف، متهم نمی‌کنند.

نقاط مثبت رویکرد ملامتیه نسبت به امر به معروف

نکته اول: ملامتیه همچون گروه‌های دیگر صوفیه و چه بسا برجسته‌تر از آن‌ها به روان‌شناسی نفس و هشدار در مورد کید و مکر نفس اهمیت می‌داده‌اند. از آنجاکه از شروط کمال امر به معروف، اصلاح خود پیش از اصلاح دیگران است، می‌توان ملامتیه را بابت تأکید فراوانی که بر تهذیب نفس دارند، واجد این شرط از شروط کمال امر به معروف دانست.

هرچند مخالفانی چون حکیم ترمذی و سهروردی بر این عقیده‌اند که تأکید فراوانی که ملامتیه برای نفس، قائل است سالک را از نیل به مقام فنا و اتحاد با حق، محروم می‌سازد و اصل «فراموش کردن نفس» را از آن برتر دانسته‌اند، ولی باید اذعان کرد که در هریک از فرق صوفیه، خواص و عوامی هست و این اصل فراموش کردن نفس، ناظر به خواص اهل سلوک است؛ یعنی کسانی که می‌خواهند در سلوک به مراحل پیشرفته آن گام نهند و در بین عوام و مبتدیان، مصداق پیدا نمی‌کند و سودی هم ندارد و برعکس، مبارزه با نفس و تقویت خلوص، خود می‌تواند مقدمه‌ای برای نفی «انانیت» و رسیدن به مقام «استغراق» باشد.

چنان‌که موضوع مخالفت با نفس و ترویض آن و میراندن نفس در نظر صوفیه چنان اهمیتی داشته است که بعضی از فرق قدمای صوفیه، اساس طریق خود را اجتهاد و ریاضت و مجاهده با نفس دانسته‌اند، از جمله فرقه معروف «سهلیه» که به سهل بن عبدالله تستری توکی داشته‌اند و آن‌ها مبنای پرورش سالک و وصول به درجات کمال را ریاضت و مجاهدت نفس می‌شمرده‌اند و جنیدیان یعنی پیروان جنید بغدادی، «مراقبه باطن» را راه وصول به کمال می‌دانسته‌اند (غنی، ۱۳۸۶: ۸۶۱-۸۶۲).

گفتنی است که نقد حکیم ترمذی نیز خالی از دیدگاه‌های شخصی وی نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد رأی وی، برآمده از این تفکر صوفیانه باشد که آنچه سبب وصول به حق است عنایت اوست و کوشش و مجاهده سالک در این باره تأثیری ندارد. این عقیده را به افرادی نظیر شاذلی و ابن عطاءالله اسکندرانی و بعضی دیگر از محققان صوفیه نسبت داده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۷). اینکه در شرح حال حکیم ترمذی گفته‌اند که خود را برای رهایی از شرّ نفس، به جیحون افکند (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۵۷) خود، مؤید چنین نگرشی است. اینکه وی اساس طریقت خود را «ولایت» نهاده است نیز حکایت از آن دارد که او در وصول به حق، بیش از هر چیز بر جذب و عنایت الهی تأکید دارد تا مجاهده؛ و حال آنکه صوفیانی که سلوک را اصل قرار داده‌اند نظیر قشیری، سلمی و غزالی معتقدند که بدون مجاهدت، کشف حاصل نمی‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰۷). تفاوت نگرش حکیم ترمذی با صوفیانی نظیر سلمی، زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم ابو عبد الرحمن سلمی در رساله الملامتیه به دفاع از ملامتیان پرداخته و در اهمیت مقام این طایفه، تلاش بسیاری کرده است و مقام آن‌ها را به سبب مزید اتصال به حق شبیه مقام محمد^(ص) پس از معراج و مقام موسی^(ع) پس از تکلیم شمرده و گفته است خداوند به سبب غیرت، احوال آن‌ها را از خلق مستور داشته است (سلمی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۱۹).^۱

درواقع، عرفان اسلامی سنتی گرایش دارد به اینکه به جای آنکه درصدد کسب نتایج عملی از طریق معرفت باشد، درصدد به دست آوردن معرفت از طریق عمل یا جهد است (شوان، ۱۳۸۱: ۲۶۷). چنانکه طبق اقوال صوفیان نیز، «تجلیه» بعد از «تخلیه» و «تحلیه» قرار دارد نه پیش از آن. نکته دوم: در نگاه اول، تصور می‌شود که تأکید ملاطیه بر ترک خلق و چشم‌پوشی بر خطای مردمان، سبب بی‌اعتنایی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. این قضیه، هرچند به صورت نظری تا حدودی، درست به نظر می‌رسد ولی در عمل، چنین چیزی رخ نمی‌دهد.

در روش ملاطیه هرچند از پرداختن به خلق احتراز می‌شود ولی در مقابل، بر هر شخص واجب می‌داند که بر نفس خود چیره شود و خود را به‌تمامه از ریا، ادعا و عُجب، پاک سازد و روشن است که همین اخلاص، به مراتب زمینه مناسب‌تری برای تأثیر بر خلق فراهم می‌آورد.

به عبارتی چنین بی‌ادعایی و خلوصی، خود شیوه‌ای مؤثر برای امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود.

در تأیید این مطلب باید گفت که مشایخ اهل ملامت، هرچند لباس عیاران و شاطران را بیشتر از لباس زاهدان و صوفیان دوست می‌داشتند ولی در لباس عیاران و اوباش، کار نیکان و پاکان را دنبال می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۸۵ الف: ۳۴۴). اخلاص‌جویی اهل ملامت مانع از آن نبود که در اجرای آنچه احکام شریعت خوانده می‌شود نیز سستی کنند. در وصف ملامتیه گفته‌اند که آن‌ها «هیچ دقیقه از صوالح اعمال، مهمل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمرند» (جامی، ۱۳۳۷: ۹). ابوحفص نیشابوری چنان به تربیت اخلاقی مریدان خویش اهمیت می‌داد که حتی بسیاری از بزرگان صوفیه از ادب مریدان وی در شگفت می‌شدند (عطار، ۱۳۸۴: ۳۹۸).

ملامتیان متصف به صفاتی چون ایثار و بذل و سخا و اجتناب از آزار و ترک شکایت و عفو از زلالت غیر بودند (زرین‌کوب، ۱۳۸۵ ب: ۸۸). آن‌ها به کسب و کار تمایل داشتند و اکراه داشتند که از راه پوشیدن مرقعه در جامعه شناخته شوند (بنگرید: خرگوشی، ۲۰۰۶: ۲۵-۲۴).^۲ بزرگان ملامتیه، خود را از عوام و سایر مردم، جدا نمی‌انگاشتند و با اهل بازار و در میان آنها زندگی می‌کردند. ابوحفص نیشابوری با لباسی عادی می‌گشت و با عامه مردم فرقی نداشت (گولپینارلی، ۱۳۷۸: ۲۹).

ملامتیان به رفع نیازهای مؤمنان، توجهی تام داشتند و در انجام آن چنان اصرار و پافشاری می‌کرده‌اند که گاه احوال و حالات آن‌ها را با اهل فتوت، خلط کرده‌اند. از اقوال حمدون قصار است که «مؤمن باید برای یارانش در شب، چراغ باشد و در روز، عصا» (سلمی، ۱۳۷۲: اصل ۳۴). ملامتیان شعارشان این بود که انسان نه تنها برای خود و خانواده خود، بلکه برای تمام بشریت باید مفید باشد (گولپینارلی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

همدلی ملامتیه با مردم عادی که در کنار آن‌ها زندگی می‌کردند، فرصت مناسبی در اختیار توده مردم قرار می‌داد تا آداب و سلوک آن‌ها را الگوی عملی حیات خویش سازند. آن‌ها چنان خاکساری و تواضع و حسن‌ظنی را در وجود خود، پرورانده بودند که به راحتی حتی با افراد گناهکار و فاسق و عیاش، هم صحبت می‌شدند و آن‌ها را با دید احترام نگاه می‌کردند. این

طرز برخورد از سوی کسانی که خود، اهل تزکیه نفس بودند و به رذایل نفسانی درون خود با دیده نفرت می‌نگریستند تأثیری به مراتب بیشتر از روش‌های قهرآمیز امر و نهی بر مخاطبان به جا می‌گذاشت. این شیوه رفتاری ملاطیه، مقدمات لازم برای تأسی و خوپذیری از آن‌ها را فراهم می‌ساخت.

نیاز به یادآوری نیست که در اینجا منظور از اهل ملامت، همان ملاطیه نخستین است و گرنه باید اقرار کرد که:

وقتی زهد عاری از شائبه و بی‌ریای اهل ملامت پس از روزگار حمدون قصار و ابوعثمان حیری فراموش شد نام ملاطیه عنوانی گشت برای یک عده از صوفیه که بی‌اعتنایی به قضاوت و رد و قبول عام را بهانه‌ای کردند برای گریز از شریعت (زرین کوب، ۱۳۸۵ الف: ۳۴۶).

نتیجه

ملاطیه نخستین از جمله صوفیانی هستند که خود را پایبند آداب شریعت از جمله امر به معروف و نهی از منکر دانسته و بدان عامل بوده‌اند با این تفاوت که آن‌ها نسبت به این اصل با دیدی کاملاً واقع‌بینانه و نتیجه‌گرایانه برخورد کرده‌اند و مخالف هرگونه سطحی‌نگری و ظاهرینی در امر به معروف بوده‌اند. از این رو می‌توان حتی رویکردی به نام ملاطیه‌گری را نوعی شیوه امر به معروف دانست؛ شیوه‌ای که کارایی و تأثیر آن نسبت به بسیاری از شیوه‌های دیگر امر و نهی، بسی بیشتر و بالاتر بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن عربی نیز با همین دید به ملاطیه می‌نگریسته است (بنگرید: ابن عربی، ج ۳: ۳۷-۳۴).
۲. ابوسعید خرقوشی در این کتاب (تهذیب الاسرار)، ملاطیه را از صوفیه جدا می‌کند ولی آن‌ها را در عرض یکدیگر قرار می‌دهد نه در طول هم. او افزون بر تمایل به کسب و کار و اجتناب از پوشیدن مرقعه، اصول ملاطیان را مبتنی بر علم می‌داند و آن‌ها را مخالف مجالس سماع معرفی می‌کند و معتقد است که صوفیه، فاقد این چهار صفت هستند.

منابع

- ابن عربی، محیی الدین. (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار صادر.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۳۷)، *نفعات الانس*، (بی جا)، محمودی.
- خرگوشی، عبدالملک. (۲۰۰۶) *تهذیب الاسرار*، به کوشش محمدعلی، بیروت.
- دوبروین، یوهان. (۱۳۸۴)، *«قلندریه در شعر عارفانه فارسی از سنایی به بعد»*، ترجمه مجالدین کیوانی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵ الف)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۸۵ ب)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- سبکی، عبدالوهاب. (۱۳۸۳ قمری)، *طبقات الشافعیة*، نشر عیسی البابي الحلبي.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. (۱۳۷۲)، *رساله ملامتی*، در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سمعانی، ابوسعید. (۱۳۸۲ ق)، *الأنساب*، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- سویری، سارا. (۱۳۸۴)، «حکیم ترمذی و جنبش ملامتی در تصوف سده های آغازین»، ترجمه مجالدین کیوانی.
- سهروردی، شهاب الدین عمر. (۱۴۰۳)، *عوارف المعارف*، چاپ دوم، بیروت: نشر دارالکتاب العربی.
- شوان، فریتيوف. (۱۳۸۱)، *گوهر و صدف عرفان اسلامی*، ترجمه مینو حجت، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۴)، *تذکرة الأولیاء*، نسخه رینولد نیکلسون، تهران: بهزاد.
- عفیفی، ابو العلاء. (۱۳۷۶)، *رساله ملامتیه*، صوفیه و فتوت، تهران: الهام.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۶)، *تاریخ تصوف در اسلام*، تهران: هرمس.
- گولینارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۸)، *ملا مت و ملامتیان*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش شفیع کدکنی، تهران: آگاه.
- هجویری، علی. (۱۳۷۶)، *کشف المحجوب*، تهران: طهوری.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.